**٧٣ - معنی کلمه و نزد خدا بود و خدا بود و اقانیم ثلاثه و اتحاد آن**

 و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز مقصود از کلمه جسد مسیح نیست بلکه مقصد کمالات الهیه است که در مسیح ظاهر شده ... پس کلمه و روح القدس که عبارت از کمالات آلهیه است تجلی آلهی است این است معنی انجیل که میفرماید کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود زیرا کمالات الهی ممتاز از ذات احدیت نیست و کمالات عیسویه را کلمه خوانند بجهت اینکه جمیع کائنات بمنزله حروف اند از حرف معنی تام حاصل نمیشود ولی کمالات مسیحیه مقام کلمه دارد .

و از آنحضرت است قوله العزیز در انجیل یوحنا است که ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود مسیحیان محض شنیدن معتقد میشوند لکن ما شرح میدهیم تفسیر میکنیم و برای نفسی مجال اعتراض نماند این مسأله را مسیحیان اساس تثلیث قرار داده اند اما فلاسفه بر آنها اعتراض میکنند که تثلیث ممکن نیست ... این بدایت زمانی نیست زیرا که اگر این بدایت زمانی باشد پس کلمه حادث است نه قدیم اما مراد از کلمه این است که عالم کائنات بمنزله حروف است و جمیع بشر بمنزله حروفات حرف منفرداً معنی ندارد معنی مستقل ندارد و لکن مقام حضرت مسیح مقام کلمه است که معنی تام و مستقل دارد لهذا کلمه گفته میشود و مقصد از معنی تام فیوضات کمالات آلهیه است چه که کمالات سائر نفوس جزئی است و از خودشان نیست و مستفاد از غیر است ولی حضرت مسیح مانند آفتاب است نورش از خود اوست نه مقتبس از شخص دیگر لهذا او را بکلمه تعبیر مینمائیم یعنی حقیقت جامعه دارای کمالات تامه و این کلمه بدایت شرفی دارد چنانچه میگوئیم این شخص مقدم از کل است یعنی از حیث شرف و مقام نه زمان و نه آنکه کلمه اولی داشته باشد نه بلکه کلمه نه اولی دارد و نه آخری یعنی آن کمالاتی که در مسیح ظاهر بود نه جسد مسیح آن کمالات خدا بود مثل انوار آفتاب که در آینه است و نور و شعاع و حرارت آفتاب کمالات آفتاب است که در آینه جلوه نموده است پس کمالات مسیح تجلی و فیض آلهی بود و معلوم است نزد خدا بود آلان هم آن کمالات نزد خدا است .

و قوله العزیز مسیح میفرماید الاب فی الابن یعنی آن آفتاب درین آینه ظاهره آشکار است روح القدس نفس فیض آلهی است که در حقیقت مسیح ظاهر و آشکار گردید نبوت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح پس ثابت و محقق گردید که ذات الوهیت وحدت محض است و شبیه و مثیل و نظیر ندارد و مقصود از اقالیم ثلاثه این است .

و از آنحضرت در خطابی است قوله العزیز و اما قضیه الثالوث اعلم ایها المقبل الی الله اِن فی کل دور من الادوار التی اشرقت الانوار علی الآفاق و ظهر الظهور وتجلی الرب الغفور فی الفاران او السینا او الساعیر لابد من ثلاثه الفائض و الفیض و المستفیض المجلی و التجلی و المتجلی علیه المضئیی و الضیاء و المستضئیی انظر فی الدور الموسوی الرب و موسی و الواسطة النار و فی الکور المسیحی الاب و الابن و الواسطه روح القدس و فی الدور المحمدی الرب والرسول و الواسطة جبرائیل انظر الی الشمس و شعاعها و الحرارة التی تحدث من شعاعها الشعاع و الحرارة اثر ان من آثار الشمس و لکن ملازمان لها و منبعثان منها و اما الشمس واحده فی ذاتها متفردة فی حقیقتها متوحدة فی صفاتها فلا یمکن یشابهها شیئی من الاشیاء هذا جوهر التوحید و حقیقة التفرید و ساذج التقدیس .